پیک خوزستان:

نگاهی به روند اصلاحات و شرایط امروز آن

از رویدادهای سیاسی ماه گذشته می توان به توقیف روزنامه "آیینه جنوب" و نیز روزنامه در نطفه خفه شده "روز نو" اشاره کرد که البته اینگونه توقیفها در چند سال اخیر به خبری عادی و روزمره و نه چندان مهم تبدیل شده است. به نحوی که اگر در طول یکماه خبر تعطیلی روزنامه‌ای به گوش نرسد، غیر طبیعی و شگفت انگیز می نماید.

زندانی شدن دکتر هاشم آقاجری عضو مرکزی سازمان مجاهدین به اتهام توهین به مقدسات، حکم انحلال حزب پر سابقه و ریشه دار نهضت آزادی ایران، ادامه محاکمه افراد سرشناس معروف به ملی-مذهبی ها و احضار چندین تن از نمایندگان مجلس رژیم به دادگاه نیز از جمله خبرهای داغ پر بازتاب این ماه بودند.

تداوم سرکوب گسترده نیروهای دگراندیش و تحول طلب در سالهای اخیر، جامعه را با پرسشی جدی پیرامون "ماهیت اصلاحات" مواجه کرده است و اینکه آیا اصلاحات "جنبشی است اصیل و مردمی که از متن جامعه بر خاسته است" و یا "تلاش رژیم جمهوری اسلامی است برای بقا و تحکیم پایه های خود" از مقولات بحث انگیز، پردامنه و جنجال آفرین در میان مردم ونیز مجامع و محافل سیاسی است و هر فرد صاحبنظر یا غیر صاحبنظری می کوشد بسته به نوع نگرش زاویه دید خود از میان این دو احتمال یکی را برگزیند واز آن دفاع نماید. ولی نگارنده به امکان نوعی جمع و تلفیق منطقی میان این دو دیدگاه ظاهراً متضاد اعتقاد دارد که به دلایل ویژه خود مستند است.

از این واقعیت تاریخی نبایستی غفلت نمود که در اواخر دوره دولت دوم رفسنجانی کوششهای فرهنگی عمیق و ریشه دار روشنفکران و نواندیشان بویژه نیروهای ملی از کانال نشر کتاب و مطبوعات و بویژه گسترش یافتن "نهضت ترجمه" همراه و همگام با دیگر کشورهای جهان سوم و نیز توسعه فعالیتهای احزاب و گروههای اپوزیسیون علیرغم فشارها و محدودیتهای شدیدی که بر آنها اعمال می شد، تا حدودی در ارتقاء سطح آگاهی های سیاسی جامعه ایران مؤثر و نقش آفرین بود و نوعی دگرگونی ژرف را در بینش و نگرش جامعه پدید آورد. این دگرگونی که رشد آگاهی مردم نسبت به نیازها و حقوق تاریخی، اجتماعی و سیاسی و مصالح و منافع ملی خود و سیستم مطلوب حکومتی در جهان مدرن و توسعه یافته و آشنایی آنان با مفاهیمی چون "آزادی"، "دموکراسی"، "سکولاریسم"، "پلورالیسم"، "تساهل و تسامح" و... را به همراه داشت، با افزایش مطالبات ملی و نیز به بلوغ رسیدن نسل سوم انقلاب که نگاهی متفاوت به "انسان"، "هستی"، "جامعه" و "تاریخ" داشتند و بالاخره اوضاع نابسامان کشور در تمامی زمینه ها خصوصاً در بُعد اقتصادی، موجی از نارضایتی عمومی و زمزمه های تحول طلبانه و ترقی خواهانه‌ای را در میان آحاد جامعه پدید آورد که اگر سرکوب و یا مهار نمی شد، با گذشت زمان، دور از ذهن نبود مولد جنبشی ریشه دار و توانمند گردد که بی شائبه می توانست تهدیدی جدی برای ادامه سلطه خود کامگان و تمامیت خواهان بر ارکان قدرت بشمار رود.

چنانکه گفته اند:

تپیدنهای دلها ناله شد آهسته آهسته
هماهنگ ار شود این ناله ها "فریاد" می گردد

بنابراین رژیم حاکم در تقابل با این موج جدید- که یک واقعیت اجتماعی غیر قابل انکار و چشمپوشی تلقی می شد- تنها دو گزینه را در پیش روی داشت: نخست سرکوب و دوم مهار جنبش.

ولی سردمداران حاکمیت، پیامد سرکوب جنبش تحول طلب اجتماعی را که- همانا سوق دادن آن به سوی براندازی قهرآمیز و تبدیل شدن آن به سازمانهای مخفی مسلح چریکی با عملکردهای کور زیر زمینی بود- در رژیم سابق به عینه شاهد بودند و هزینه‌ای را که شاه مخلوع بدلیل در پیش گرفتن این سیاست پرداخت کرد، بخوبی لمس کرده بودند. بنابراین از میان دو استراژدی "سرکوب" و "مهار" (بعنوان تنها گزینه های موجود) دومی را برگزیدند که نتیجه آن به صحنه آمدن "خاتمی" نامی بود که تلاش کرد با طرح شعارهای زیبا و رنگارنگی که بحق تبلور و نمود مطالبات خفته ملت ایران بود، رهبری و قافله سالاری نهضت اصلاح گرایانه و تحول طلبانه ملت ایران را بدست گیرد و این جنبش اصیل و مردمی را به سمت و سویی هدایت (یا بقولی منحرف) کند که بجای تضعیف پایه های قدرت حاکمان،منجر به تقویت آن گردد.

باید بخاطر داشت اندیشه مترقی "جامعه مدنی" نخستین بار با انتشار ویژه نامه‌ای از سوی مجله "ایران فردا" (وابسته به اپوزیسیون ملی) در سال ۱۳۷۵ در سطح جامعه مطرح، تئوریزه شده بود که محمد خاتمی پس از ظهورش در یکسال بعد، خود را بانی و پرچمدار آن قلمداد کرد. نیز کمتر کسی می داند که مهمترین دستاورد خاتمی در عرصه سیاست خارجه یعنی طرح "گفتگوی تمدنها" نیز سالها پیش از این از سوی یک استاد دانشگاه ایرانی ارائه شده بود که در اینجا نیز خاتمی بعنوان نظریه پرداز آن در سطح ایران و جهان معرفی گردید.

بدین شیوه بود که خاتمی توانست برهه‌ای از زمان طیف وسیعی از روشنفکران و نواندیشان را با خود همسو و همراه سازد و آنان را به مسیری که از پیش برایشان تعیین شده بود، سوق دهد. (گرچه در سنوات بعد شاهدریزش تدریجی نیروهای طرفدار وی بودیم. بطوریکه روند این ریزش امروز تا درونی ترین لایه های اصلاح طلبان درون حکومتی نیز کشیده شده است.)

بنابراین اصلاحات نیز دقیقاً همانند انقلاب ۵۷ جنبشی اصیل و برخاسته از متن جامعه بود که به توسط برخی جریانات پنهان و تا حدودی ناشناخته در مسیری قرار گرفت که می تواند سر از ناکجاباد در آورد. بعبارت دیگر هرگز نمی توان حاکمیت جمهوری اسلامی را خالق و مبدع اصلاحات قلمداد کرد و از سوی دیگر روند کنونی اصلاحات در ایران- که من آنرا "شبه اصلاحات" می نامم- به معنی واقعی کلمه منطبق با خواستها و نیازهای اساسی ملت ایران نمی باشد.

جنبش اصلاحی و تحول طلبانه ملت ایران که خواستار محو هرگونه استبداد و خودکامگی و استقرار حاکمیت ملی است، هرگز به بن بست نمی رسد (و بطور قطع بازگشت ناپذیر بوده، و چنانچه با سرکوب مواجه شود، بجای توقف رادیکال تر و توفنده تر می شود.) بلکه این جنبش شبه اصلاحی است که با ناتوانی از محقق ساختن وعده های خود به بن بست رسیده است. حاصل سخن اینکه در این برهه از زمان، یورش به اصلاحات هرگز به صلح ملک و ملت نیست. بلکه "براه آوردن اصلاحات" و تمییز دادن اصلاح طلبان راستین از شبه اصلاح طلبان و تقویت طیف اول وافشای طیف دوم، تنها راه نجات ملت ایران از بحرانهای هولناک و دهشتزای کنونی است. در غیر اینصورت ایران فردا مواجه با انقلابی سهمگین، بی رحم و ویرانگر خواهد بود که حاصل استیصال و خشم جنون آسای توده های مردمی گرسنه و بی ایمان است. امری که به هیچ وجه مطابق با امنیت و منافع ملی ایران به نظر نمی رسد.

عقب نشینی عراق و ادامه بحران

صدام حسین در یک عقب نشینی قابل پیشبینی ، ورود و نظارت بدون قید و شرط بازرسان سازمان ملل متحد را پذیرفت ولی آمریکا ضمن رد این پذیرش، موضوع خلع سلاح عراق را بلافاصله مطرح و بدبینی خود را نسبت به صداقت دولت عراق در این امر اعلام کرد. اگر چه کمتر کسی در دنیا باور می کند که صدام حسین به قول و قرارهای خود پای بند بماند، همچنان که در مورد دامادهای خودش به اردن پناهنده شده بودند، به قولی که در مورد دادن تأمین جانی به آنها داده بود عمل نکرد و آنها را مثل بسیاری دیگر کشت.

بنابراین اقدام تاکتیکی او نه تنها خطر را از حکومت صدام حسین دور نمی کند، بلکه فرصتهای جدیدی را در اختیار دولت آمریکا قرار می دهد تا اولاً ظاهر موجهی به حمله خود به کشور عراق بدهد، ثانیاً فرصت بیشتری برای یار گیری، جلب پشتیبانی جهانی و انتقال نیرو به منطقه بدست آورد. ثالثاً از نظر فصلی و وضعیت جوی در شرایط بهتری حمله را آغاز کند و رابعاً مهمتر از همه بازرسان اعزامی از سوی سازمان ملل، اطلاعات ذیقیمتی در مورد محل های استقرار نیرو و نقاط حساس سوق الجیشی ارتش عراق در اختیار آمریکا و متحدین آن کشور قرار دهد. بنابراین باید منتظر سناریوی جنگی حمله به عراق و عواقب آن بود، که بوی ناخوشایند تغییرات ساختاری و جغرافیایی در کل منطقه را به دنبال دارد.

استخدام نماینده مجلس!

سرپرست دفترنظارت شورای نگهبان در مشهد، مشابه بسیاری از مقامات منتسب به شورای نگهبان و جناح راست در گفت وگویی اظهار داشته است

(نقل به مضمون) چگونه است که برای استخدام یک حسابدار، شرایط و صلاحیت او مورد بررسی قرار می گیرد، اما این بررسی در مورد نماینده مجلس نباید صورت بگیرد!

روانشناسان معتقدند بسیاری از افراد گاهی مکنوءات درونی و نظر قلبی خود را بدون اختیار بیان می کنند و از این رو بعضی از افراد مشابه فرد فوق الذکر نیز در ذهنش خبر استخدام نماینده برای مجلس نمی گنجد، طبیعی است وقتی صحبت از استخدام است، استخدام کننده ضمن تعیین شرایط می تواند حق انتخاب، نحوه آزمون و ارزیابی فرد مستخدم را برای خود قائل باشد!

نشریه داخلی
پیام جبهه ملی ایران

با یاد دکتر مهدی آذر

تهران - صندوق پستی: ۱۱۴۹ - ۱۵۸۱۵
E-mail:jebhemelliiran@yahoo.com